

علیرضا کریمی صارمی

آغاز سخن درباره هنر، پروازی است بر اندیشه انسان‌هایی که دو و نیم‌میلیون سال پیش در آفریقا حیات را آغاز کردند، اولین ابزارهای سنگی خویش‌ساختند و در هزاره‌های بعد تصورات درونی خود را بر دیواره غارها نگاشتند.

سراسازی با پیدایش انسان نئاندرتال و انسان هوشمند تصور اینکه انسان در ۲۰۰ هزار سال پیش چگونه‌می‌زیسته و جهان پیرامون خود را چگونه‌می‌دیده‌جای بسی شگفتی است. محققین و پژوهشگران بسیاری در سراسر جهان طی سال‌ها تلاش کر دهند تا به سوالات بسیاری در این خصوص پاسخ دهند. برای این منظور علم مردم‌شناسی را از راه‌باستان‌شناسی مورد پژوهش قرار دادند. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، اشاره به کشف غار آلتامیر در شمال اسپانیا مربوط به حدود ۱۶ هزار سال پیش از میلاد و نمونه‌هایی از هنر انسان آن زمان دارد. نقش یک گاووحشی که بسیار خوب رسم و رنگ‌آمیزی شده نمونه‌ای از هنر انسان‌های هوشمنداست. شاید این نقاشی‌هارا باید نام‌بایند هنر اصلی بدین‌کم که بایکتار و به‌نوع‌اجداد بپایان ذهنیت، ازسوی انسان هوشمندبرای مایه‌یادگار گذاشته‌شده‌است. انسان‌هایی که با توجه به آثار به‌جای‌مانده دارای اندیشه و تفکر بودند. چه خلاقیت در ساخت وسایل کاربردی از سنگ برای دفاع از خود و خانواده و چه ترسیمی چشمگیر از حیوانات پیرامون خویش.

در پژوهش‌های گسترده انجام شده همچنان سوالات بسیاری بی‌پاسخ مانده، به‌طورمثال تصویری شگفت‌انگیز نه هزار ساله از نقش دست‌های حک شده روی دیواره سنگی غاری به نام دست‌ها (HandsCave) در آرژانتین که گویی این دست‌های بی‌جان در طلب چیزی به سوی بیننده قرار شده‌اند شاید نوعی از زندگی گروهی در آن زمان را نشان می‌دهد. منظور مقاله پرداختن صرف به تاریخ تمدن بشری نیست اما مطالب نگاشته‌شده‌می‌تواند پیش در آمدی برای پرداختن به هنرشناسی جامعه‌ای دیرین باشد که شاید ناخواسته تصاویر و اشیایی هنری خلق کرده‌اند و امروزه پرداختن به آنها به پژوهشگران و دیرین‌شناسان کمک‌های شایانی برای شناخت هنر می‌کند. اما آنچه در کتاب‌های مختلف تاریخی به‌ان اشاره شده، علاقه‌گریزی انسان‌های اولیه به زندگی گروهی است که زیر آن‌ها خود پایه‌گذار اجتماعی کوچک بوده‌اند. شاید تمام این رفتارهای گروهی و استفاده از رنگ‌های زرد و قرمز و آبی برای آرایش و زیبایی بوده و شاید هم ترساندن دشمن و شاید تمام اینها از حیوانات و طبیعت پیرامون خود آموخته باشند. آنچه به صورت بالقوی می‌توان گفت این است که انسان‌های دیرین، از بازیگ و چپچه‌خو حیوانات جستن و منقار کوفتن آنها تقلید کرده‌واز این میان به‌آواز ورقش بی‌برده‌اند.^(۱)

بنابر این باید گفت که نخستین علت پیدایش هنر علاقه انسان‌های دیرین به زیانموندن خود بوده‌است.^(۲)
در حالی‌که در دوره‌های هزاران ساله و تکاملی بی‌نظیر، بر سبب قدرت طلبی و ثروت‌افزونی، انسان‌ها در جنگجویانی بی‌رحم و حاکمانی سنگدل بدل گرد تا آنکه عصر جدید آغاز شند. حدود سال ۱۴۰۰ میلادی آنچه مهم به‌شمار می‌آمد عبارت بود از استقلال، توانایی، عقل، دانش و مهارت. در این میان دیگر از کسی نمی‌پرسیدند که چه مقام، چه حرفه و چه دینی داری یا هائل کدام کشوری، بلکه نخست‌می‌پرسیدند بگو چه کاری‌می‌توانی انجام‌دهی. در رئسانس یا نوزایش بود که عصری نوین برای تغییراتی اساسی در تفکر و اندیشه‌سازمان‌ها به‌پوش پیوست.^(۳)
آن‌ها ز زیبایی تازه‌ای را در جهان، در آسوم و در ختان، در انسان‌ها در گل‌ها جانوران کشف کردند و همواره به دنبال اختراعاتی جدید همچون فن چاپ بودند. در میانه قرن هجدهم، گویی انسان، نیل‌نوبه دور از تعصبات و کج‌روی‌های قرون وسطایی، انسان‌های دین‌دگمی مدرن فرآه‌خواند. جامعه با تعریفی مشخص شکل گرفت و منجر به تشکیل نهادهای اجتماعی شد. از این رو، شهرها توسعه یافتند و دارای نظم و نظامی جدید شدند.

«آنتونی گیدنز معتقد است: توسعه شهرهای امروزی تأثیر بسیاری زیادی، نه تنها بر عادات و شیوه‌های رفتار، بلکه بر الگوهای اندیشه و احساس داشته است. در این میان می‌توان پیدایش جنبش‌های اجتماعی را کوششی جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، با تأمین هدفی مشخص، که از طریق عمل جمعی خارج از حوزه‌نهادهای رسمی تعریف کرد.»^(۴)

«شخصیت و بینش ما شدیدا متاثر از جامعه‌ای است که هر یکاز ما به‌طور اتفاقی در آن زندگی می‌کنیم. در عین حال، در رفتارهای روزمرمان زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را که فعالیت‌هایمان در آنها رخ می‌دهند فعلا نه‌باز آفرینی می‌کنیم و از نو شکل می‌دهیم.» «پس شخصیت افراد از برخی جهات محصول تمدن و نهادهای اجتماعی است، یعنی شخصیت مطابق الگوی جامعه‌شکفته می‌شود و رشد می‌کند.»^(۵)
از این رو است که متولیان فرهنگ هنر در جوامع مترقی و پیشرفته همواره از گسترش هنر برای رسیدن به نوآوری و خلاقیت و ایجاد جامعه‌ای ایده‌آل بهره برده‌اند. به‌طور مثال باطراحی و ساخت موزه‌ها، نمایشگاه‌ها و جشنوارهای مختلف هنری و

محسن آزموده

از قدیم گفته‌اند، وصف‌العیش، نصف‌العیش. هنر و هنرورزی عیش مدام است. هنر در هر شکل آن، شکلی زیبا از آشکار کردن هستی است. در تعریف زیبایی و مصادیق آن بسیار سخن گفته شده. گاهی امر زیبا در یک بیان هنری، یا آنچه عرفا ز «زیبایی» تلقی می‌کند، تفاوت اساسی دارد. اما در هر صورت، هنر شکلی خلاف آماز مواجهه با هستی است و چشم‌اندازی‌هایی



نقش دست هاروی سنگ در غار دست‌ها در سانتا کروز آرژانتین (۱۱ هزار تا ۷ هزار سال پیش از میلاد مسیح)

هنر شناسی جامعه و جامعه‌شناسی هنر مرهمی برای تحمل شرایط سخت

مرکز تخصصی آموزشی هنر، جامعه را تشویق می‌کند تا در این رخدادها به منظور تقویت نگاه صبری و فرصتی برای تفکر و اندیشیدن حضور یابند، زهر آهن را جانمایه زندگی اجتماعی می‌آید و یکی از عوامل اصلی در حیات اجتماعی است.

بی‌تردید تمدن از پدای از افراد جامعه امروز ایران حتی آنهایی که تحصیلات عالی دارند یا در قشر مرفه و متوسط جامعه‌جای می‌گیرند بهتر بی‌گانه هستند. زیرا آنچنان که ناشیاست است با برنامه‌های مدون آموزش ندیده‌اند و آشنایی با هنر ندارد. ندرت‌چراگسردمداران از اینکه هنر چه نقش حیرت‌آوری رامی‌تواند در مدیریت زندگی شهری جهت ایجاد تغییرات اساسی در تفکر و اندیشه، آگاهی‌بخشی، اصلاح‌ساختاری سیستم جامعه و به تبع آن اصلاح رفتار اجتماعی و آرامش روحی و روحی شهروندان یک جامعه ایفا کند، غافل هستند.

«اگر به نقش هنر در جامعه بیندیشیم به درکی کواهیم رسید که جامعه چگونه کار می‌کند. نگرش کلی یک جامعه به هنر گویای مطالب بسیاری در باره آن جامعه خواهد بود. با بررسی نقش هنر در یک جامعه مشخص، می‌توان خود سیر امور و عملکرد آن جامعه را فهمید. آیا در جامعه مورد

بدون داشتن دیدگاهی جامعه‌شناختی درک ما از هنر، جامعه و خودمان درکی ناقص و معیوب خواهد بود. مطالعه جامعه‌شناختی هنر، در بنیادی ترین سطح آن، به معنای بررسی روابط هنر و جامعه است. جامعه‌شناسی هنر به‌طور مشخص این پرسش را مطرح می‌کند که نهادها و روابط اجتماعی چگونه بر تولید، توزیع و درک دریافت آثار هنری تأثیر می‌گذارند؟^(۶)

شرایط اجتماعی درک و دریافت هنری از محوری‌ترین پرسش‌های پربوردیو جامعه‌شناس معروف فرانسوی در جامعه‌شناسی هنر از اواسط دهه ۱۹۶۰ بوده‌است. بوردیو^(۷) در عشق به هنر^(۸) عوامل تاریخی و اجتماعی را تحلیل

می‌کند که نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به علایق کلاما متفاوت با طبقات اجتماعی مختلف بازدیدکننده از نگارخانه‌های هنری و نیز تمجید از هنر فرهنگ والا دارند. از دید او آثار هنری پیام‌هایی هستند که کشف و تفسیر رمزگان آن‌ها نیازمند شناخت قبلی است. تحقیق پیمایشی او نشان می‌دهد که اعضای طبقه کارگر و افراد دارای ذهنیت ذهناتی کمتر به دیدن نگارخانه‌هایی روند و سبب این امر، طبق نظر یه‌ا، او آن است که آثار رمزگان مورد نیاز برای فهم معنای آثار هنری نمایش یافته در این گونه مکان‌ها را ندارند. این پیمایش همچنین نشان داد که آموزش رسمی در زمینه اصول درک و تمجید هنر بسیار اندک بوده یا اصلا وجود نداشته‌است. مدارس از انجام مسوولیت‌های شان سرباز می‌زدند و در فراهم کردن امکانات لازم برای دسترسی مسوای شاگردان شان، فارغ از طبقه اجتماعی آن‌ها، هنر فرهنگ‌اللا موقوف بوده‌اند.^(۹)

پس از آرایه این دیدگاه و بسط و گسترش آن به زمان حال، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش، نقشی اساسی در علاقه‌مندی جامعه به هنر ایفا می‌کند. این برنامہ در جوامع پیشرفته‌تر دوران دبستان آغاز می‌شود و امروز کاران به شیوه‌های مختلف دانش آموزان را با هنر و حضور در مکان‌های هنری مانند موزمهاو گالری‌ها، آشنامی‌کنند.

در این رابطه از نقش رسانه‌های گروهی در فضای مجازی و همچنین رادیو و تلویزیون نباید غافل بود. در این رابطه از تجربه عینی خویش برای شما خواهام گفت. رمز سال ۱۳۸۳ من به اتفاق جمعی از هنرمندان رشته‌های مختلف هنری در موزه ملی شهر مینسک پایتخت کشور بلاروس نمایشگاهی داشتیم. در روزهای برگزاری نمایشگاه هر روز صبح تعدادی از کودکان دبستانی

وصف عیش مدام

بر این‌اساس توصیف کار هنری در قالب‌های زیبایی‌شناختی (Aesthetic)، فلسفه هنر، جامعه‌شناسی هنر، روانشناسی هنر و … و تامل در چیستی زیبایی و امر هنری، در حکم وصف لذتمندی از امر هنری است. فیلسوفان، جامعه‌شناسان، روانشناسان، زیبایی‌شناسان و نظریه‌پردازان و منتقدان در مقام توصیف و تحلیل امر هنری می‌کوشند چشم‌مارا به جنبه‌های پنهان اثر هنری و زیبایی‌های دیگر یا جنبش وجود و معغول آن را بر این مخاطبان‌راز گشایی کنند.

جامعه‌شناسان نقش‌سازمان‌ها و نهادهایی را که در تولید آثار هنری تأثیر مثبت یا منفی دارند بررسی می‌کنند

۲- عملکرد خالقان آثار هنری و راه‌های شناسند مجموعه‌داران و حامیان هنرمندان را مورد بررسی قرار می‌دهند.

۳- مشخص می‌کنند که مخاطبان جدید و مختلف آثار هنری به چه میزان به آثار هنری دسترسی داشته واز آن استفاده می‌کنند و همچنین درباره نقش هنر در باز تولید منزلت اجتماعی تحقیق می‌کنند.

۴- برای تربیت کردن یک جامعه‌شناسی زبایشناسانه، ریشه‌های اجتماعی و معیارهای ذوق را به تحلیل می‌گیرد و در سارِه عوامل اجتماعی تفسیرو هاو ارزبایی‌های هنری پژوهش می‌کنند.^(۱۰)

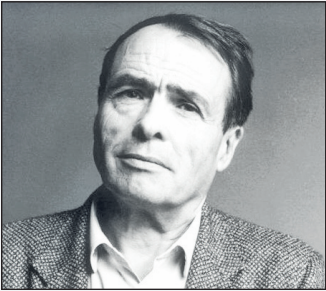
بدین منظور در جامعه‌شناسی هنر، واژه‌ای تحت عنوان میانجیگری به کار می‌رود و معرف هر چیزی است که میان یک اثر و پذیرش آن مداخله می‌کند. یک اثر هنری به عنوان اثر هنری جایگاهی پیدانمی‌کند، مگر در پرتو همکاری شبکه پیچیده‌ای از کنشگران اجتماعی؛ بدون بازرگاناتی که آن را در معرض داد و ستد قرار دهند، بدون مجموعه‌دارانی که آن‌را خریداری کنند، بدون منتقدانی که آن را نقدو بررسی کنند، بدون کارشناسی‌های که آن را شناسایی کنند، بدون کارگزارانی که آن را در معرض حراج بگذارند، بدون موزه‌دارانی که آن را برای آیندگان حفظ کنند، بدون ترمیم‌کنندگانی که آن را تعمیر و تمیز کنند، بدون نمایشگاه‌دارانی که آن را در معرض دید عموم بگذارند و بدون مورخان هنر که بر آن شرح و تفسیر بنویسند، اثر هنری تماشاکرانی برای نگاه کردن پیدانخواهد کرد.^(۱۱)

از نولدهاوز^(۱۲) معتقد است برای درک آثار هنری، کافی است شرایط اقتصادی و اجتماعی را که اثر هنری در آن متولد شده شناسیم. در این رویکرد، پایگاه اجتماعی هنرمند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به همراه شرایط جامعه، در آثار هنری نقشی تعیین‌کننده دارد.^(۱۳)

در ادامه شایان ذکر است با آگاهی از روند تکاملی بشر که در آغازین مراحل حیات تا به امروز صورت گرفته‌است، می‌توان ادعان کرد که انسان‌ها همواره علاقه‌مند به اثرگذاری و از این‌اندیشه خویش، چه به صورت نقش و نگار، ههایی بر دیواره غارها و چه با خلق آثار هنری بر دیواره گالری‌ها و موزه‌ها، بر اجتماع و جامعه خود بوده‌اند. هر چند که در زمانه‌های مختلف نوع تفکر و بینش انسان‌ها متفاوت بوده‌است اما هنرمندان و آثار هنری آنها همیشه جایگاهی مهم در قوام بخشیدن به اندیشه‌هایی نو به منظور ارتقای سطح زندگی یک جامعه داشته‌است.

بنابراین نادیده گرفتن هنر و هنرمند، زندگی‌هایی را بی‌روح و مردمان را بی‌انگیزه و کج خلق خواهد کرد و عاملی بازدارنده خواهد بود در شادابی یک جامعه و اندیشیدن در باب زندگی بهتر.

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران



بوردیو (۱۰) در عشق به هنر (۱۱) عوامل ریختی و اجتماعی را تحلیل می‌کند که نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به علایق کاملا متفاوت طبقات اجتماعی مختلف بازدیدکننده از نگارخانه‌های هنری و نیز تمجید از هنر / فرهنگ والا دارند. از دید او آثار هنری پیام‌هایی هستند که کشف و تفسیر رمزگان آنها نیازمند شناخت قبلی است.

فرهنگ و هنر است؛ زیرا با ایجادات فکر متشکل از استان واقع هنر، جامعه‌شناسان، روانشناسان و پژوهشگران و…

می‌توانند به چارندیشی پرداخته و با شناختی کامل اقدام به برنامه‌ریزی جامع کنند.

به کارگیری علم جامعه‌شناسی می‌تواند مسیری درست را در حرکت‌های بعدی جهت شناختن از یک جامعه نشان دهد. جامعه‌شناسی از زمره علوم اجتماعی و علمی کمیت‌گرا است که به مطالعه اجتماع و نظام انسانی، روابط افراد با یکدیگر و با جامعه، نهادها و ساختارهای اجتماعی می‌پردازد؛ از جمله مسائل مختلف، به‌موضوع ارتباطات انسانی و چگونگی انتقال و خلق معنی در بستر اجتماع توجهی جدی دارد. جامعه‌شناسی هنر بررسی می‌کند که چگونه گروه‌های مختلف انسانی برای خلق آنچه ما هنر می‌نامیم، با یکدیگر همکاری می‌کنند.

چگونه آثار هنری راهی را به کار می‌برند و هنر در زندگی آنها چه نقش و جایگاهی دارد.^(۱۴)

فعالیت‌های جامعه‌شناسی هنر را می‌توان با چهار روند مشخص کنیم:

۱- جامعه‌شناسان نقش‌سازمان‌ها و نهادهایی را که در تولید آثار هنری تأثیر مثبت یا منفی دارند بررسی می‌کنند

۲- عملکرد خالقان آثار هنری و راه‌های شناسند مجموعه‌داران و حامیان هنرمندان را مورد بررسی قرار می‌دهند.

۳- مشخص می‌کنند که مخاطبان جدید و مختلف آثار هنری به چه میزان به آثار هنری دسترسی داشته واز آن استفاده می‌کنند و همچنین در باره نقش هنر در باز تولید منزلت اجتماعی تحقیق می‌کنند.

۴- برای تربیت کردن یک جامعه‌شناسی زبایشناسانه، ریشه‌های اجتماعی و معیارهای ذوق را به تحلیل می‌گیرد و در سارِه عوامل اجتماعی تفسیرو هاو ارزبایی‌های هنری پژوهش می‌کنند.^(۱۵)

بدین منظور در جامعه‌شناسی هنر، واژه‌ای تحت عنوان میانجیگری به کار می‌رود و معرف هر چیزی است که میان یک اثر و پذیرش آن مداخله می‌کند. یک اثر هنری به عنوان اثر هنری جایگاهی پیدانمی‌کند، مگر در پرتو همکاری شبکه پیچیده‌ای از کنشگران اجتماعی؛ بدون بازرگاناتی که آن را در معرض داد و ستد قرار دهند، بدون مجموعه‌دارانی که آن‌را خریداری کنند، بدون منتقدانی که آن را نقدو بررسی کنند، بدون کارشناسی‌های که آن را شناسایی کنند، بدون کارگزارانی که آن را در معرض حراج بگذارند، بدون موزه‌دارانی که آن را برای آیندگان حفظ کنند، بدون ترمیم‌کنندگانی که آن را تعمیر و تمیز کنند، بدون نمایشگاه‌دارانی که آن را در معرض دید عموم بگذارند و بدون مورخان هنر که بر آن شرح و تفسیر بنویسند، اثر هنری تماشاکرانی برای نگاه کردن پیدانخواهد کرد.^(۱۶)

۱- جامعه‌شناسان نقش‌سازمان‌ها و نهادهایی را که در تولید آثار هنری تأثیر مثبت یا منفی دارند بررسی می‌کنند

۲- عملکرد خالقان آثار هنری و راه‌های شناسند مجموعه‌داران و حامیان هنرمندان را مورد بررسی قرار می‌دهند.

۳- مشخص می‌کنند که مخاطبان جدید و مختلف آثار هنری به چه میزان به آثار هنری دسترسی داشته واز آن استفاده می‌کنند و همچنین در باره نقش هنر در باز تولید منزلت اجتماعی تحقیق می‌کنند.

۴- برای تربیت کردن یک جامعه‌شناسی زبایشناسانه، ریشه‌های اجتماعی و معیارهای ذوق را به تحلیل می‌گیرد و در سارِه عوامل اجتماعی تفسیرو هاو ارزبایی‌های هنری پژوهش می‌کنند.^(۱۷)

بدین منظور در جامعه‌شناسی هنر، واژه‌ای تحت عنوان میانجیگری به کار می‌رود و معرف هر چیزی است که میان یک اثر و پذیرش آن مداخله می‌کند. یک اثر هنری به عنوان اثر هنری جایگاهی پیدانمی‌کند، مگر در پرتو همکاری شبکه پیچیده‌ای از کنشگران اجتماعی؛ بدون بازرگاناتی که آن را در معرض داد و ستد قرار دهند، بدون مجموعه‌دارانی که آن‌را خریداری کنند، بدون منتقدانی که آن را نقدو بررسی کنند، بدون کارشناسی‌های که آن را شناسایی کنند، بدون کارگزارانی که آن را در معرض حراج بگذارند، بدون موزه‌دارانی که آن را برای آیندگان حفظ کنند، بدون ترمیم‌کنندگانی که آن را تعمیر و تمیز کنند، بدون نمایشگاه‌دارانی که آن را در معرض دید عموم بگذارند و بدون مورخان هنر که بر آن شرح و تفسیر بنویسند، اثر هنری تماشاکرانی برای نگاه کردن پیدانخواهد کرد.^(۱۸)

از نولدهاوز^(۱۹) معتقد است برای درک آثار هنری، کافی است شرایط اقتصادی و اجتماعی را که اثر هنری در آن متولد شده شناسیم. در این رویکرد، پایگاه اجتماعی هنرمند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به همراه شرایط جامعه، در آثار هنری نقشی تعیین‌کننده دارد.^(۲۰)

در ادامه شایان ذکر است با آگاهی از روند تکاملی بشر که در آغازین مراحل حیات تا به امروز صورت گرفته‌است، می‌توان ادعان کرد که انسان‌ها همواره علاقه‌مند به اثرگذاری و از این‌اندیشه خویش، چه به صورت نقش و نگار، ههایی بر دیواره غارها و چه با خلق آثار هنری بر دیواره گالری‌ها و موزه‌ها، بر اجتماع و جامعه خود بوده‌اند. هر چند که در زمانه‌های مختلف نوع تفکر و بینش انسان‌ها متفاوت بوده‌است اما هنرمندان و آثار هنری آنها همیشه جایگاهی مهم در قوام بخشیدن به اندیشه‌هایی نو به منظور ارتقای سطح زندگی یک جامعه داشته‌است.

بنابراین نادیده گرفتن هنر و هنرمند، زندگی‌هایی را بی‌روح و مردمان را بی‌انگیزه و کج خلق خواهد کرد و عاملی بازدارنده خواهد بود در شادابی یک جامعه و اندیشیدن در باب زندگی بهتر.

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

بسیست و شش‌متر شهر پیروز هم‌راه هزار و چهار صد خورشیدی عکاس، مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران

اندیشه

نگاهی به ترجمه‌ای جدید از مصطفی ملکیان

روح اسپینوزا: شفای جان

نیل گراسمن (فیلسوف آمریکایی) در کتاب «روح اسپینوزا: شفای جان» که با ترجمه و پیشگفتاری ستایش‌برانگیز از مصطفی ملکیان (انتشارات دوستان، چاپ اول، تابستان ۱۴۰۰) منتشر شده، با

محمد صادقی

پراختن به‌موضوع‌هایی همچون وجود خدا، توهم اراده آزاد، رابطه ذهن و بدن و… ما را از وجود بسیاری از باورهای رایج و فرساینده‌ای که داریم آگاه کرده و نیز یک گونه‌روان‌درمانگری براساس اندیشه‌های اسپینوزا را ارائه می‌کند که خودش آن را روان‌درمانگری معنوی می‌خواند. گراسمن باور دارد که اگر انسان آموزه‌های اسپینوزا را در دست‌فهم کند، بتواند بی‌درد درونی‌سازد، به‌گونه‌ای روان‌درمانگری دست‌پیدا می‌کند که هم در پیشگیری از بیماری‌های روانی و ذهنی و هم برای رسیدن به سلامت روانی و ذهنی کارایی‌بی‌همتابی دارد. گراسمن در یادداشتی که در ابتدای کتاب «روح اسپینوزا: شفای

جان» آمده، می‌نویسد که وقتی در MIT دانشجوی دوره کارشناسی فیزیک بوده، شنیده‌بوده که وقتی اشتیابن به امریکایی‌ایداز می‌برسند آیا به‌خدا ایمان دارد؟ او پاسخ می‌دهد که به‌خدا ی اسپینوزا ایمان دارد. پاسخ اینستاین، توجه گراسمن را به خود جلب می‌کند تا به پژوهش بپردازد. پزنده، شانزده سال بعد، گراسمن در جایه‌ای یک فیلسوف علم و استاد دایم‌قرار می‌گیرد و به تمییز خودش دو دسته کتاب روی میز کارش داشته‌است. دسته اول، کتاب‌هایی

برای روز آمدماندن او در رشته تخصصی اش که او را برای پیمودن مدارج علمی یاری می‌کرده و به‌تدریج علاقه خود را به آنها از دست می‌داده و دسته دوم، کتاب‌هایی که همیشه می‌خواند و ژرف‌فنگری در آنها بر خوردار نبوده‌است. همگی برای او دایم‌قرار می‌مانند و این دو دسته کتاب، سرانجام پس از ماه‌ها سرگردانی میان آن دو دسته کتاب، سرانجام

خودمی‌اندیشد که در جایگاه یک فیلسوف، التزام راستین او باید متوجه علائق واقعی خودش باشد و نه اینکه بر پایه احساس تکلیف پایه‌ای آنچه در زمینه تخصص بوده، پیش برود. پس سراغ نخستین کتاب از دسته دوم می‌رود که کتاب «علاق» اسپینوزا بوده‌است. همچنین، در همان زمان با مشکلاتی در زندگی شخصی خود مواجه و به‌روان‌درمانگری نیز مشغول می‌شود. گراسمن در اشاره به روند درمان و شرکت در کارگاه‌ها و گروه‌های رشد و برنامه‌های آموزشی می‌نویسد: «کار را درمقام‌تر کندنی و وحشت‌زدۀ آغاز می‌کردم و در مقام یک امیر گروه‌مجرّب به پایان می‌رساندم. مانند بیشتر اندیشموزران من، به‌قول آنان، فقط مخم کاری می‌کردنه فقط از احساساتم‌خاطر بنویسم، بل، در برابر واقع شدن از آنها نیز فعلا نه ایستادگی می‌کردم… چقدر طول کشید تا در مانگر م‌بنوانم وادامر کند که تفاوت میان احساس و فکر را تشخیص دهم. در طول این دوره زمانی، در همه چیز، از روان‌شناسی انسان گرایانه ممنوعیت عصر جدید، کندو کار کردم و در همه آنها خیلی چیزها یافتیم که بسیار مبتذل بودند، اما خیلی چیزهای بیشتر، نیز، یافتیم که بسیار مفید بودند. حالا، یک چیز برایم روشن است: اگر سرشت احساسی خودم را قدری عمیق‌نگلویدم بودم توانایی فهم‌نم‌اومر کمال (آموزه‌های اسپینوزا ر نمی‌داشته‌؛ یا به تعبیری دیگر، فهم‌عقلی‌می‌بودیسن نه‌ذوقی»، گراسمن، فلسفه اسپینوزا را از اهنمای عملی برای زیستن می‌شناساند

و چنانکه کاوش در احساسات خود را از راه‌روان‌درمانگری راد فهم آموزه‌های اسپینوزا مؤثر ارزیابی می‌کند، نظریه اسپینوزا درباره احساسات را نیز در فهم سرشت احساسی خود مؤثرتر می‌داند. به‌نظر او، اسپینوزا از روان‌درمانگر معنوی است و نظام روان‌درمانی اش در نظریه‌های پیچیده درباره احساسات انسانی جای داده شده و خود این نظریه در فقهی نظری از ماهیت انسان جای داده شده و این فهم نظری هم در فقهی نظری از خدا و رابطه میان خدا و جان خویداری دانسته، باقراردادن تمرین‌هایی در متن، خواننده برای آگاهی از خدا و رابطه کمالی فکری است که هم، به‌لحاظ عللی قانع‌کننده و هم به‌لحاظ احساسی شفاذه‌است،

زیرا با افزایش گستره دیدو فهم انسان، تحکیم عقلانیت و ممنوعیت تشخیص هوبت حقیقی از هوبت کاذب و… موانع را از سر راه رسیدن به معرفت‌شهودی برداشته و مجالی برای‌خانه‌تکانی ذهنی و رسیدن به آرامش و شادی فراهم می‌آورد. به‌ویژه که نشان می‌دهد و جود احساسات منفی و نشناختن آنها تاچه اندازه‌می‌تواند انسان را فرسوده‌سازد و قدرت عمل را که موجب حرکت و نشاط در انسان می‌شود، کاهش دهد. گراسمن که کتاب خود را در شمار کتاب‌های خویداری دانسته، باقراردادن تمرین‌هایی در متن، خواننده را به انجام دادن آنها فراخوانده، آن هم با تأکید فراوان، او، رسیدن به فقهی کمال از آنچه آرایه شده را بدون تمرین‌ها امکان‌پذیر نمی‌داند «چنانکه فقط با خواندن یک کتاب نمی‌توان بازی تنیس را بلد شد. یا شاید نتوانی بهتر این باشد که بدون صرف‌وقت در آرزیمایشگاهی‌شوی، بهتر این علمی مشخص را تمامه کمال فهم کرد.» گراسمن در این کتاب، از یک‌سومها رانسیست به بسیاری از تصورها، نگرش‌ها و باورهای خسارت‌باری که داریم آگاه می‌کند، ماهیت‌ما و احساسات ما را به ما می‌شناساند و به نقد فرهنگی‌جوامع امروز می‌پردازد از سوی دیگر، جلوه‌روشنایی‌بخش و شوق‌انگیزی از اندیشه‌موزری حقیقت‌طلانه و نیک‌خواهانه را نیز پیش‌روی مامی‌گذارد.

جامعه‌شناس هنر یا… آن است که این احساس زیبایی و لذت استتیک را با زبانی مفهومی (conceptual) بیان کند. نفس این توصیف چنانکه در س‌راغ اشاره شد، لذتمند و واجد اهمیت است؛ گو اینکه در روزگار عبرت‌یار کنونی که مصائب و سختی‌هاز همه‌سو به‌دها فشار می‌آورد، تامل در اثر هنری می‌تواند فرد را دمی از دنیای تیره و تاریک کنونی‌رها کند و او را دمی در عیش مدام هنر شریک سازد.

جامعه‌شناس هنر یا… آن است که این احساس زیبایی و لذت استتیک را با زبانی مفهومی (conceptual) بیان کند.

نفس این توصیف چنانکه در س‌راغ اشاره شد، لذتمند و واجد اهمیت است؛ گو اینکه در روزگار عبرت‌یار کنونی که مصائب و سختی‌هاز همه‌سو به‌دها فشار می‌آورد، تامل در اثر هنری می‌تواند فرد را دمی از دنیای تیره و تاریک کنونی‌رها کند و او را دمی در عیش مدام هنر شریک سازد.

جامعه‌شناس هنر یا… آن است که این احساس زیبایی و لذت استتیک را با زبانی مفهومی (conceptual) بیان کند.

نفس این توصیف چنانکه در س‌راغ اشاره شد، لذتمند و واجد اهمیت است؛ گو اینکه در روزگار عبرت‌یار کنونی که مصائب و سختی‌هاز همه‌سو به‌دها فشار می‌آورد، تامل در اثر هنری می‌تواند فرد را دمی از دنیای تیره و تاریک کنونی‌رها کند و او را دمی در عیش مدام هنر شریک سازد.

جامعه‌شناس هنر یا… آن است که این احساس زیبایی و لذت استتیک را با زبانی مفهومی (conceptual) بیان کند.

نفس این توصیف چنانکه در س‌راغ اشاره شده، لذتمند و واجد اهمیت است؛ گو اینکه در روزگار عبرت‌یار کنونی که مصائب و سختی‌هاز همه‌سو به‌دها فشار می‌آورد، تامل در اثر هنری می‌تواند فرد را دمی از دنیای تیره و تاریک کنونی‌رها کند و او را دمی در عیش مدام هنر شریک سازد.

جامعه‌شناس هنر یا… آن است که این احساس زیبایی و لذت استتیک را با زبانی مفهومی (conceptual) بیان کند.